

## انقلاب مصر؛ بررسی نقش نئوپاتریمونیا لیسم در کژکاری نهاد‌های اجتماعی

محمود مقدس<sup>۱</sup> - امیر نورانی مکرم دوست<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

### چکیده

تحولات چند سال اخیر شمال آفریقا که به برکناری دیکتاتورهای قدیمی تونس و مصر منجر شد از جمله حوادث جالب و شگفت چند سال اخیر محسوب می‌شود که اذهان بسیاری از اندیشمندان را متوجه خود کرده است. این مقاله قصد دارد خوانشی تازه از علل وقوع تحولات مصر در سال ۲۰۱۱ که به برکناری حسنی مبارک منجر شد ارائه کند. لذا، در پاسخ به چرایی وقوع انقلاب مصر، از رویکرد ساختاری نئوپاتریمونیا لیسم در تبیین این پدیده استفاده می‌شود چرا که اعتقاد بر این است که بهتر می‌تواند خاستگاه‌ها و ریشه‌های تحولات فوق را تبیین کند. در این راستا، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که ماهیت نئوپاتریمونیا لیسم حکومت مصر با ویژگی‌های خاص خود همچون شخصی بودن قدرت، حامی‌پروری، فساد، وابستگی به قدرت خارجی با دست‌کاری در ماهیت ساز و کارهای جامعه مدنی همچون احزاب، سندیکاها، بخش خصوصی به تشدید ناکارآمدی رژیم و در نتیجه اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۱ انجامیده است.

**واژگان کلیدی:** مصر، نئوپاتریمونیا لیسم، انقلاب، جامعه مدنی، بخش خصوصی

## مقدمه

اگرچه چندین سال از وقوع آنچه که به «بیداری اسلامی» یا به اصطلاح «بهار عربی» نامبردار است، می‌گذرد و عمر برخی از این حکومت‌های مستبد سال‌ها است که به سر آمده، اما این پدیده همچنان جای بحث و بررسی دارد. تحولات دومینووار خاورمیانه عربی که از سال ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد از جمله حوادث شگرف ساحت سیاسی منطقه و جهان بود که بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران را به شگفتی واداشت. دیکتاتوری‌های خودکامه منطقه که سال‌های جنگ سرد را تاب آورده، از دوران فروپاشی کمونیسم و عصر پایان ایدئولوژی‌ها گذر کرده بودند. اکنون در برابر موج خودجوش برخاسته از دل جامعه قافیه را باخته، یکی پس از دیگری عرصه را برای ورود بازیگران جدید ترک کردند. مشکلات لاینحل سیاسی در کنار گرفتاری‌های اقتصادی چنان این رژیم‌ها را به بن بست کشانیده بود که چاره‌ای جز فروپاشی برای آن متصور نبود. در تحلیل چرایی وقوع این تحولات نظریات بسیاری مطرح و از منظرهای متفاوتی به وجوه مختلف اثرگذار در پویش‌های این جوامع نگریسته شده است؛ از نقش جهانی شدن، گسترش فناوری‌های ارتباطی، بسط فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی گرفته تا فساد، بی‌قانونی تحمل‌ناپذیر، فقر، بیکاری و عدم حمایت کشورهای غربی حامی این حکومت‌ها همگی در تبیین علل تحولات مزبور مورد کنکاش قرار گرفته‌اند. این مقاله قصد دارد با استفاده از رویکرد ساختاری‌خوان لینز از دولت نئوپاتریمونیا ل خوانش تازه‌ای از این مهم ارایه دهد به این معنا که از آنجا که به باور نگارندگان رویکردی چندعلتی بوده، این ظرفیت را دارد که نگاه جامع‌تری بر ابعاد مختلف موضوع بیفکند و درک روشن‌تری از علل وقوع تحولات پیش‌گفته فراهم آورد. بررسی ماهیت حکومت مصر و ویژگی‌های آن که پیامدهای خاصی بر جامعه به همراه داشته این امتیاز را به این پژوهش می‌دهد که عوامل دخیل در انقلاب مصر را مورد امعان نظر قرار دهد.

## پیشینه تحقیق

ادبیات مربوط به تحولات خاورمیانه به لطف پژوهش‌های صورت گرفته ادبیات بالنسبه پر و پیمانی است. اندیشمندان و صاحب‌نظران مختلف پس از وقوع حوادث مربوطه سعی کرده‌اند از منظرهای گوناگونی حوادث فوق را مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار دهند. از این رو به

علت تنوع و فراوانی سابقه بررسی موضوع، برخی از مهم‌ترین موارد در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد.

کمال‌الدین عثمان صالح در مقاله «ریشه‌ها و علل شورش‌های عربی ۲۰۱۱» ضمن بررسی خاستگاه‌ها و زمینه‌های حوادث مربوطه، یادآور می‌شود که بهار عربی نشان داده ادعای بسیاری از صاحب‌نظران در مورد دولت‌های اقتدارگرای عربی که مردم در آن به علت قدرت بیش از حد دولت‌ها هیچ نقشی ندارند، نادرست بوده است چرا که به اتفاق مردم در این جوامع توانستند نقش مهم خود را ایفا کنند. از نظر صالح توزیع نامتوازن منابع اقتصادی، فقر و بیکاری، ماهیت خشن رژیم‌های عربی و البته فساد دلایل شکل‌گیری اعتراضات مزبور قلمداد می‌شوند. البته رویکرد نویسنده در مقاله مزبور بیشتر رویکردی اقتصادی بوده و ریشه‌های بحران در تمامی کشورهایی که دست‌خوش انقلابات مردمی شدند از این منظر واکاوی شده است.

منصور معدل در بررسی انقلاب مصر در مقاله گزارش‌گونه خود با عنوان «بهار عربی و انقلابیون مصر: پیشگویان مشارکت» مجموعه‌ای از نظریات مربوط به تضاد سیاسی، بسیج منابع و نظریه‌های فرصت سیاسی و سازمانی از یک سو و نظریه‌های مرتبط با جامعه توده‌ای و محرومیت نسبی را به کار می‌گیرد تا با بالا بردن توان تبیینی مقاله درک واضح‌تری از پدیده مزبور را ارائه دهد. وی در بررسی علل مشارکت مردم در انقلاب مصر ضمن ارائه داده‌های فراوان به این جمع‌بندی می‌رسد که در رخ دادن حادثه فوق دو دسته دیدگاه‌های علیه حکومت و دیدگاه‌های خواهان نظم سیاسی- اجتماعی جایگزین دست‌اندرکار بودند. مدیوم‌های قدرت ارتباطی همچون اینترنت، موبایل و مطبوعات مخالف، ویژگی‌های مردم‌شناختی مانند ذکوریت، شهرنشینی و ... در تقویت متغیرهای مزبور نقش مهمی داشته‌اند. در ارزیابی مقاله مزبور باید عنوان کرد که نگاه معدل در مقاله مزبور بیشتر نگاهی روان‌شناختی است که به تغییر ایستارها و ذهنیت انقلاب‌کنندگان مربوط می‌شود تا ویژگی‌ها و ضعف‌های ساختاری خود سیستم.

سارا آنه رنیک در مقاله «پراکسیس سیاست و انقلاب؛ جنبش جوانان انقلابی مصر» می‌کوشد با تمرکز بر جنبش *شباب الثورة* به مطالعه رابطه انقلاب و کنش‌گری جوانان مصری می‌پردازد و در این راستا شش فاکتور مهم نارضایتی، احساسات، منابع، هویت جمعی، فرصت سیاسی و استراتژی را در این مطالعه شناسایی می‌کند. رنیک با تحلیلی روایی<sup>۱</sup> مواد تجربی

گردآمده از تحقیقات میدانی و روش‌های کیفی سه دوره زمانی شکل‌گیری جنبش جوانان انقلابی را مدنظر قرار می‌دهد. نویسنده اگرچه با نگاهی کیفی به بررسی عوامل دخیل در انقلابی شدن جوانان مصر می‌پردازد، اما مطالعه چرایی انقلاب مصر محتاج نگاه جامع و مانع‌تری است به نحوی که تمرکز بر یک گروه خاص به عنوان کنشگران انقلابی سبب مغفول ماندن دیگر علل و زمینه‌های انقلاب می‌شود. البته نویسنده خود در مقاله ادعای بررسی همه عوامل و بسترهای شکل‌گیری انقلاب را ندارد.

نیاکویی در مقاله «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت» در راستای بررسی تحولات شمال آفریقا سعی کرده با مدد گرفتن از نظریه گلدستون به مطالعه علل وقوع تحولات مزبور بپردازد. عدم مشروعیت سیاسی، بسیج اجتماعی مخالفان و بی‌تفاوتی ارتش و نیروهای بین‌المللی از نظر این مقاله علل اصلی سقوط مبارک بوده است. در این که عوامل مزبور در وقوع انقلاب دخیل بوده شکی نیست اما به نظر می‌رسد مقاله فوق به جای علت بیشتر معلول‌یابی کرده و توضیح نداده همین عوامل اصلاً چرا شکل گرفته‌اند.

در مقاله «واکاوی نقش اینترنت و رسانه‌های اجتماعی جدید در تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا» نویسندگان به تأثیر رسانه‌های ارتباطی در شبکه‌سازی‌های اجتماعی به منظور بسیج مخالفان که عمدتاً از قشر جوان مصر بوده‌اند می‌پردازند. این مقاله نیز تا حدود زیادی به همان مشکل مقاله بهار عربی و ... دچار است چرا که نگاهی تک پایه به انقلاب مصر دارد به این معنا که تنها به انقلابیون می‌پردازد و با مشکلات ساختاری رژیم کاری ندارد. همین موضوع در مقاله «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر» نوشته سعید حاجی‌ناصری نیز صادق است که، همان‌طور که از نامش پیداست، به بررسی نقش طبقه متوسط رو به افول مصر در انقلاب مصر می‌پردازد و برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال را علت نابسامانی و در نتیجه، خشم این طبقه را علت اصلی انقلاب مصر عنوان می‌کند. سعید فرزادپور نیز در مقاله «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر» با مدد گرفتن از نظریه «فرصت سیاسی» در چارچوب جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی سعی در اثبات این فرضیه دارد که انقلاب اسلامی ایران فرصت سیاسی مناسبی برای جنبش انقلابی مصر فراهم کرد تا در زمانی کوتاه‌تر و با صرف هزینه‌ای کمتر به پیروزی برسد. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت همه این بررسی‌ها پرتو تازه‌ای به ابعاد ناپیدای انقلاب مصر می‌افکنند و به تبیین انقلاب‌های رخ داده کمک شایانی

می‌کند اما فقدان بررسی‌ای که نگاه ساختاری با تأکید بر رابطه دولت و جامعه داشته باشد محسوس است. پژوهش حاضر می‌کوشد این نسبت مغفول مانده میان ماهیت حکومت مصر با جامعه و لذا تحولات رخ داده را تبیین کند.

### چارچوب نظری: الگوی نئوپاتریمونیالیسم حکومت

بدون شک در تبارشناسی مفهوم پاتریمونیالیسم باید حق تقدم را به وبر داد. او در تقسیم‌بندی معروف خود بین دو نوع حکومت تفاوت قائل می‌شود: نخست حکومت سرمایه‌داری مدرن که برپایه سرمایه‌داری اقتصادی عقلانی است، مشروعیتش را از انتخابات عمومی می‌گیرد و با دستگاه‌های دولتی بی‌طرف مدیریت می‌شود که تا حدی از حاکم مستقل است. گونه دیگر حکومت، حکومت سنتی است که مشروعیتش برپایه سنت‌ها است و قدرت حاکم به ارث رسیده است. دستگاه‌های دولتی در این نوع سیستم وابسته به شخص حاکم است. وبر از این نوع حکومت به پاتریمونیالیسم یاد می‌کند و در گونه‌شناسی نظام‌های شرقی از این الگو نام ببرد. در گونه‌شناسی وبر، الگوی پاتریمونیالیسم در شرایط مدرن بدل به نئوپاتریمونیالیسم می‌شود (Nehme, 2016: 35).

به باور آیزنشتات حکومت‌های نئوپاتریمونیالیسم دولت‌های به نسبت مدرن‌شده‌ای هستند که در آن‌ها حاکمان نه از طریق پیروی از قوانین غیرشخصی، بلکه به واسطه نظام گسترده حمایت شخصی بر جامعه حکومت می‌کنند. چنین دولت‌هایی ممکن است از ظواهر دموکراتیک نظیر پارلمان‌ها، احزاب سیاسی، قوانین اساسی و انتخابات برخوردار باشند، اما همه به این موضوع اذعان دارند که تصمیمات ریاست دولت کاملاً قطعی هستند، چرا که نظام حمایت و در صورت لزوم، ابزار زور، باعث تضمین سرسپردگی قوه قانون‌گذاری و احزاب سیاسی، تفسیر جانب‌دارانه از قانون اساسی و پیروزی‌های انتخاباتی می‌شود (گلدستون، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

ژان فرانسوا ملار برپایه تحلیل آیزنشتات، ضمن تطبیق مفهوم پاتریمونیالیسم به جهان مدرن، میان پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم تمایز قائل می‌شود. لذا نئوپاتریمونیالیسم گونه‌ای ترکیبی از کنترل و نظارت است که در آن مرز میان حوزه خصوصی و عمومی مبهم و نامشخص است. نظام نئوپاتریمونیالیسم برپایه مشروعیت بنیادینی که از سنت‌ها برخاسته نیست، بلکه بر مبنای آمیزه‌ای از استفاده از زور و ساز و کار حامی‌پروری - وفاداری است، در واقع شبیه نظام سلطانی که به گفته وبر رژیم‌های پاتریمونیالی هستند که مشروعیتشان را از سنت‌ها نمی‌گیرند و به آن مقید

نمی‌شوند (Nehme, 2016: 35).

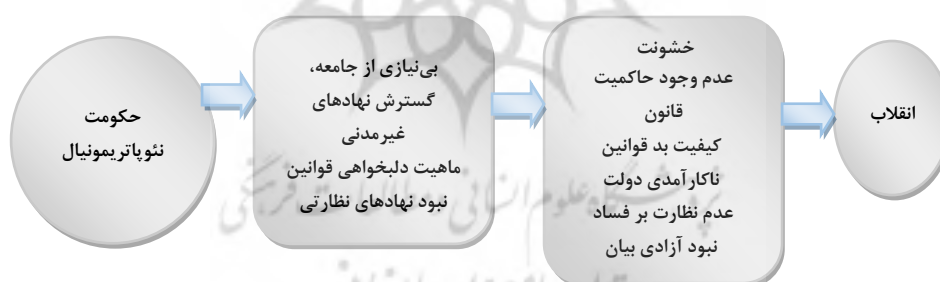
ساموئل هانتینگتون ویژگی‌های اصلی نظام‌های نئوپاتریمونالیسم را تمرکز قدرت در شخص رهبر می‌داند و معتقد است اعمال قدرت در این گونه نظام‌ها بستگی به نزدیکی به رهبر، دسترسی به او و اتکای به حمایت او دارد. وی برخی از خصوصیات این گونه نظام‌ها را سرپرستی، خویشاوندگرایی، رفیق‌بازی و فساد می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۹۱).

به اعتقاد خوان لینز نظام‌های نئوپاتریمونال که از دل مناسبات مدرن برآمده‌اند، شکل افراطی‌تر و شخصی‌تری به خود می‌گیرند. علاوه بر این، در اکثر نظام‌های نئوپاتریمونال عناوین رسمی و نهادهای به ظاهر دموکراتیک برقرار هستند ولی قدرت اصلی مانند گذشته در اختیار حاکم است. نظام اقتصادی این نوع کشورها و دولت‌ها نامشخص و پایگاه اجتماعی آنان نیز محدود است. به باور لینز چندین ویژگی عمده را می‌توان برای نظام‌های نئوپاتریمونال برشمرد که از جمله آنها می‌توان به خویشاوندپروری، رفیق‌بازی، اعطای پاداش و امتیازات برای جلب وفاداری، اتکا به نیروهای خارجی و آسیب‌پذیر بودن دولت از نیروهای اجتماعی اشاره کرد.

به عبارتی دقیق‌تر، در نئوپاتریمونالیسم نه سنت و نه وراثت لزوماً منابع مشروعیت‌بخش محسوب نمی‌شوند. دولت در این نوع نظام‌ها در ظاهر دارای نهادها، قانون اساسی، رویه‌ها و مقررات مدون است. بوروکراسی دولتی و انتخاب کارگزاران نیز بر همین مبنا انجام می‌شود. با این حال این صرفاً شکل و نمای بیرونی سیستم، نهادها و مناسباتش است در حالی که وقتی وارد بطن ماجرا می‌شویم، قضیه بسیار متفاوت است. در حقیقت مؤلفه‌های الگوی پاتریمونالیسم وبری در نئوپاتریمونالیسم هم حاضر است اما در شکل و قالبی جدید. به طور خاص این به معنای کدر شدن عامدانه تمایزات و میان حوزه‌های عمومی و خصوصی و مدیریت حاکم بر حکومت و منابعش است حتی اگر دارایی خصوصی باشد. با این اوصاف و با ارائه مختصات مشخص از مفهوم نئوپاتریمونالیسم حال می‌توان به ماهیت و ساز و کار قدرت در مصر دوران حسنی مبارک پرداخت.

با توجه به مباحث مطرح شده و در یک سطح تبیینی، می‌توان به مدلی تحلیلی برای ارتباط این عامل ساختاری با کژکارکردی نهادهای اجتماعی دست یافت. حکومت‌های نئوپاتریمونال با ویژگی‌هایی چون پایگاه اجتماعی محدود، فساد، شخصی بودن قدرت، ریاکاری قانونی و ... بی‌نیازی از جامعه، گسترش نهادهای غیرمدنی و اعمال دل‌به‌خواهی قوانین را دامن می‌زنند.

ماهیت دل‌به‌خواهی حکومت اجازه عرض اندام به نهاد‌های مدنی را نمی‌دهد و لذا شرایط مشارکت سیاسی و میانجیگری میان دولت و جامعه از بین می‌رود. با تضعیف ساز و کارهای مدنی، نهاد‌های غیرمدنی بال و پر خواهند گرفت، ضمن اینکه رویه‌های قانونی نیز مخدوش و لذا فضا برای توسعه سیاسی و همچنین سرمایه‌گذاری و اجرای برنامه‌های توسعه محور نیز نامساعد می‌شود. در چنین شرایطی و در یک دور باطل، می‌باید منتظر خشونت، کیفیت نامناسب قوانین، نبود آزادی بیان، ناکارآمدی دولت و ... بود، مسایلی که می‌تواند راه را برای نارضایتی‌های اجتماعی، آشوب‌ها و خیزش‌های سیاسی هموار کند. البته نیازی به گفتن ندارد که لزوماً هم‌نشینی این عناصر به معنای وقوع جبری انقلاب نخواهد بود چرا که عوامل بسیاری در شکل‌گیری انقلاب‌ها تأثیر گذارند از جمله اراده سرکوب و البته قدرت سرکوب از سوی هیئت حاکمه که پای نظامیان را به میان می‌کشد و خود جای بحث دیگری را می‌طلبد اما می‌توان مطمئن بود که به دلیل مشکلات ساختاری نظام‌های نئوپاتریمونیال شاهد کژکاری‌های نهاد‌های مختلف هستیم لذا می‌توان توقع داشت حتی نهاد‌های حاکمیت نیز در بزنگاه‌های تاریخی از ایفای نقش تعیین‌کننده خود در حفظ انسجام و یکپارچگی سیستم درمانند. مدل تحلیلی ارایه شده در ساده‌ترین شکل خود تصویر ذیل را به نمایش می‌گذارد:



تصویر ۱: مدل تحلیلی تأثیر ماهیت نئوپاتریمونیال حکومت بر انقلاب

### ویژگی‌های نئوپاتریمونیال حکومت مصر

در بررسی ماهیت حکومت در دوران حسنی مبارک می‌توان تمامی ویژگی‌های یک نظام نئوپاتریمونیال را دید. در حقیقت دوران سی ساله حکومت مبارک با مختصات خاص خود سبب نضج عواملی شد که ریشه‌های تحولات اخیر را شکل داد. در تحلیل این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

**الف) شخصی بودن قدرت**

یکی از ویژگی‌های مهم حکومت دوران مبارک این بود که سیاست به امری فردی و متعلق به شخص وی تقلیل یافته بود و مردم در این نوع نظام سیاسی از صحنه کنار گذاشته شده بودند. گروه‌های مخالف نیز صرفاً تا آنجا تحمل و به گونه‌ای ظاهری در عرصه سیاست مشارکت داده می‌شدند که به قدرت شخص حاکم خللی وارد نکنند. این تحمل نیز عمدتاً از سر ناچاری و به هنگام ضعف این حکومت‌ها است و چنانچه دوباره احساس قدرت کنند، به سرکوب کامل مخالفین می‌پردازند. پارلمان، دولت و نهاد ریاست جمهوری همگی به مظاهر گوناگونی از اراده رئیس جمهور تقلیل یافتند (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۵۰). نظام قضایی مصر بنا به همان روابط و ساختار سیاسی خاص خود هرگز نتوانست قدرت خود را به طور مستقل اعمال کند و همواره تابع قوه مجریه بود. عملکرد دادگاه‌های مصر در برهه‌های مختلف گواه این مدعا است (Palmer, 2006). احکام صادره در مورد فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و روشنفکران مصری نشان از عملکرد جانبدارانه دستگاه قضایی داشته است. برپایی دادگاه‌های ویژه و انتصاب قضات توسط رئیس جمهور این وابستگی را تشدید می‌کرد به نحوی که حسنی مبارک از طریق این نهاد توانسته بود قدرت سرکوب خود را نهادینه کرده و هر گونه مخالفتی را به شدت پاسخ دهد.

**ب) فساد**

بدون شک بارزترین پدیده‌ای که نقش موثری در شکل‌گیری اعتراضات مصر داشته فساد اقتصادی گسترده میان خانواده مبارک و نخبگان وابسته بوده است. در خصوص فساد خانواده مبارک گفته می‌شد که بین ۴۰ تا ۷۰ میلیون دلار دارایی داشته و ۳۹ مسئول بلندپایه نزدیک به جمال مبارک فرزند حسنی مبارک هر کدام بیش از یک میلیارد دلار اندوخته بودند. ثروت اندوزی، ارتشا و بهره‌گیری از رانت‌های حکومتی از جمله ویژگی‌های نمایان حکومت مبارک بود (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۵۲). شخصی بودن قدرت در مصر سبب شده بود که مبارک از دوران طولانی حکومت خود برای انباشت ثروت استفاده کند. سازمان شفافیت بین‌الملل، با استفاده از شاخص درک یا احساس فساد<sup>۱</sup>، کشورها را برحسب میزان فساد موجود در میان مقامات دولتی و سیاست‌مداران شان رتبه‌بندی می‌کند. به عبارت دیگر، این معیار شاخصی است که رتبه فساد در



بخش عمومی یک کشور را در میان سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد. در این رتبه‌بندی عدد ۱۰ نشان دهنده کمترین و عدد ۱ نشانگر بیشتر میزان احساس فساد است. جایگاه مصر در این رتبه‌بندی به روشنی خود گویای همه چیز است.

جدول شماره ۱: شاخص احساس فساد دوران زمامداری مبارک

۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۲/۹	۳/۱	۱/۲/۸	۲/۶	۲/۹	۳/۳	۳/۴	شاخص CPI
۱۱۲	۹۸	۱۱۱	۱۱۵	۱۰۵	۷۰	۷۰	رتبه

منبع: <http://www.transparency.org>

### ج) حامی‌پروری

همان‌طور که پیشتر گفته شد، وجود رابطه حامی-پیرو یا اصطلاحاً کلانتالیسم یکی از ویژگی‌های مهم دولت‌های نئوپاتریمونیال است. صاحب منصبان اداری بیشتر به خاطر افزایش منزلت و ثروت پست‌های اداری را اشتغال می‌کنند نه ارائه خدمات عمومی. در رژیم‌های نئوپاتریمونیال اعطای مناصب اداری عمومی و امتیازات به عنوان مرحمتی به مقرران است. در عوض این هبه‌های مادی، تحت الحمايگان حمایت‌ها و تمکین‌های گوناگون را به نفع حامیان بسیج می‌کنند و همه اختیارات تصمیم‌گیری را به بالا ارجاع می‌دهند (Bratton & Van De Walle, 1994: 453). این ویژگی در مصر دوران مبارک در قالب حزب دمکراتیک ملی به عینه نمایان بود. در واقع طی دو دهه منتهی به انقلاب مصر این تنها اعضای سرسپرده حزب بودند که مناصب مختلف حکومتی را در میان خود تقسیم کرده و از راه عضویت در این حزب از رانت‌های حضور در قدرت بهره‌برداری کردند. در واقع گسترش شبکه‌ای از حامیان از طریق نظام پاداش، مبارک را در امر شخصی کردن هرچه بیشتر قدرت کمک می‌کرد. نتیجه این امر وجود فساد گسترده میان اعضای حزب حاکم بوده به طوری که در برابر برنامه‌های خصوصی‌سازی و توسعه مقاومت‌های فراوانی صورت می‌گرفت. افرادی که سودهای کلانی از قبل بخش دولتی به دست می‌آوردند در برابر برنامه‌های خصوصی‌سازی مقاومت می‌کردند.

بسیاری از اعضای حزب مالکیت بخش اعظم شرکت‌های دولتی را در اختیار داشتند که ترس از دست رفتن امتیازات گسترده، آنان را به مقاومت در برابر برنامه‌های اصلاحی وا می‌داشت، اتفاقی که خود به چرخه فساد در کشور یاری می‌رساند.

#### د) ریاکاری قانونی

به باور شهابی و لینز، این نوع نظام‌ها در ظاهر به ساز و کارهای دمکراتیک احترام می‌گذارند. در این گونه رژیم‌ها، رقابت سیاسی از گونه‌ای که اقتدار شخص حاکم را تهدید نکند، در میان نخبگان جریان دارد و نهادهای به ظاهر دمکراتیک مانند انتخابات و احزاب سیاسی، مجرای برای رقابت آنهاست که معمولاً نتایج مشخصی دارد. در واقع سیستم سیاسی به گونه‌ای است که مردم هرگز نمی‌توانند به صورت قاعده‌مند و معناداری در سیاست مشارکت کنند. مظاهر دموکراسی و انتخابات وجود دارد، اما مقدمات و شرایط آن مفقود است. گروه‌های سیاسی لحظه‌ای خلق و بعد از انتخابات نیز بلافاصله محو می‌شوند (Shils, 1991: 27). این رژیم‌ها دموکراسی‌های ناقصی نیستند که در مسیر پیشرفت و تثبیت دموکراسی در حال حرکت باشند، بلکه مصمم‌اند ظاهری از دموکراسی را حفظ کنند، بدون آن که خودشان را در معرض مخاطرات سیاسی ناشی از رقابت آزاد قرار دهند. این رژیم‌ها فضای سیاسی را تا آن حد تحمل می‌کنند که به تغییر نظام سیاسی منتهی نشود (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۷). وجود نوعی انتخابات رقابتی محیط سیاسی چند روزه در مجلس سلفی و اولیا این امکان را برای رژیم مبارک فراهم می‌کرد که ادعای پیشرفت و توسعه سیاسی کرده و بکوشد خشم توده‌ها را کاهش دهد. با این حال دموکراسی ظاهری در دوران مبارک را باید دموکراسی صوری کنترل شده تلقی کرد (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

#### و) سرمایه‌داری تحریف شده

یکی از ویژگی‌هایی که شهابی و لینز برای نظام‌های نئوپاتریمونیا ل ذکر می‌کنند توسعه اقتصادی نامتوازن است. اگرچه چنین نظام‌هایی دوره‌هایی از رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را تجربه می‌کنند اما در درازمدت شخص‌گرایی و فساد نظام سیاسی بر توسعه اقتصادی آنها تأثیر منفی برجای می‌گذارد (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۵۳). در حقیقت حاکم پاتریمونیا ل به منظور مدرن

ساختن نیروهای مسلح، گسترش بوروکراسی و توان مالی دولت و بالا بردن توانمندی و ظرفیت آن با هدف کنترل بیشتر جامعه و پرداخت هزینه حامی پروری حاکم در میان نخبگان به دنبال توسعه اقتصادی است، ضمن آن که قصد دارد با ایجاد رفاه نسبی، غیرسیاسی بودن جامعه را نیز تضمین کرده و تداوم بخشد (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۸). آنچه در سال‌های پس از اتخاذ سیاست انفتاح یا همان درهای باز رخ داد موید همین موضوع است، نوعی سرمایه‌داری تحریف شده که طی آن امتیازات و انحصارات خاص اقتصادی میان شبکه حامیان مبارک توزیع شده بود.

#### ه) پایگاه محدود اجتماعی و اتکا به قدرت خارجی

رژیم‌های نئوپاتریمونیال تمایل بالایی برای اتکا به حمایت خارجی دارند و این خود به دلیل پایگاه محدود اجتماعیشان است. در واقع، حمایت‌های نظامی، مالی و کارشناسی خارجی از این رژیم‌ها تا حد زیادی می‌تواند شخص حاکم را از نخبگان و جامعه بی‌نیاز کرده و موقعیتش را در برابر آن‌ها تحکیم کند (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۹). حکومت مصر پس از ناصر همواره یکی از مهم‌ترین حامیان غرب در منطقه محسوب می‌شده و سیل کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به این کشور، خود گویای میزان اتکا و وابستگی این کشور به غرب است. پس از عقد قرارداد صلح با اسرائیل سلیلی از کمک‌های مالی آمریکا روانه این کشور گردید. ۱۹ میلیارد دلار کمک نظامی در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۲ این کشور را در رده دومین دریافت کننده بزرگ کمک‌های نظامی آمریکا پس از اسرائیل قرار داد، همچنین میزان کمک‌های اقتصادی در همین دوره زمانی بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بود. تا قبل از وقوع انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ در مصر، کمک‌های غیرنظامی آمریکا به مصر به عنوان بزرگ‌ترین کمکی محسوب می‌شد که مصر از جانب کشورهای دنیا دریافت می‌کرد. این کمک معادل ۹۰ درصد کمک‌های خارجی به مصر در سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ بود. البته این فقط آمار کمک‌های آمریکا به این کشور بوده و بدیهی است میزان و حجم کمک‌های کشورهای دیگر همچون اسرائیل، عربستان و... خود جای بحث دیگری را می‌طلبد.

#### تأثیر ساخت نئوپاتریمونیال حکومت بر رابطه دولت - جامعه در مصر

در بخش پیشین درباره ماهیت حکومت در مصر توضیحاتی داده شد و مشخص گردید

ویژگی‌های رژیم‌های نئوپاتریمونیال کاملاً با ماهیت حکومت مصر در دوران مبارک همخوان بوده است. از آنجا که صرف بررسی ماهیت دولت نمی‌تواند در تبیین اتفاقات روی داده کفایت کند، باید تاثیرگذاری این نوع حکومت در ساحت اجتماعی نیز روشن گردد. لذا در ادامه سعی می‌شود به مطالعه رابطه دولت و جامعه مدنی پرداخت.

### جامعه مدنی در مصر

#### احزاب و سندیکاها

اگر چه در دهه ۷۰ و تحت حاکمیت سادات سیستم چند حزبی در دستور کار قرار گرفت اما این روند تجربه‌ای به شدت کنترل شده بود که ساختار سیاسی مصر را تغییری نداد. گشایش نسبی که در این دوره پدید آمد با تعداد بی‌شماری از قوانین و مصوبات ممه‌ور گشت که در همان زمان برای تحدید آزادی‌های اندک باقی‌مانده وضع شد. از این رو، اصلاحات قانونی بسیاری برای افزایش نامحدود دوره ریاست جمهوری و اختیارات وی صورت گرفت (Hala, 2006). بنا به یکی از ویژگی‌های حکومت مصر که همانا ریاکاری قانونی و وجود ساز و کارهای صوری دموکراتیک بود، رابطه حکومت با احزاب سیاسی همواره رابطه‌ای امنیتی و کج‌دار و مریز بوده است. در سال ۱۹۷۷ قانون شماره ۴۰ که توسط سادات وضع شد قیودی بر آزادی تشکیل احزاب اعمال می‌کرد. بسیاری از احزاب در زمان سادات و نیز مبارک برای تشکیل می‌بایست از سوی دادگاه‌ها مورد تأیید قرار می‌گرفتند. تحت همین قانون بوده که اخوان‌المسلمین هیچ‌گاه مجوز فعالیت پیدا نکرد. این قانون حق تأیید یا رد احزاب را به کمیته امور احزاب سیاسی می‌داد که از رییس شورای مشورتی، وزیر دادگستری، وزیر کشور، و وزیر پارلمانی تشکیل می‌شد. قانون شماره ۳۶ حتی محدودیت‌های بیشتری بر روند تأسیس حزب اعمال می‌کرد. مثلاً رهبر حزب مسوول آنچه روزنامه‌های حزبی به چاپ می‌رسانند بود. قانون ۱۰۸ سال ۱۹۹۲ محدودیت‌هایی را برای تأسیس احزاب اسلامی وضع کرد (Fahmi, 2002: 69). محدودیت‌های پیشگفته سبب تضعیف اپوزیسیون قانونی در کشور شد. جنبش اخوان‌المسلمین هر چند که بزرگ‌ترین اپوزیسیون مصر بود اما هیچ‌گاه مجال فعالیت قانونی نیافت. در انتخابات سراسری نوامبر ۲۰۰۵، ۸۸ عضو این جنبش که به صورت مستقل در انتخابات پیروز شدند تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفتند. نیروهای امنیتی ۱۵۳ نفر استاد دانشگاه و همین‌طور ۵۰ بازرگان برجسته مصر را به اتهام ارتباط نزدیک با اخوان‌المسلمین

دستگیر کرد. حسنی مبارک که همواره اخوان المسلمین را نادیده گرفته، آنان را «تهدیدی علیه امنیت ملی» می‌خواند (Economist, 2007: 57). بنا به گزارش «خانه آزادی» مصری‌ها آرام آرام به این نتیجه رسیده بودند که امکان تغییر حکومت به شیوه‌ای دمکراتیک را ندارند. طی سی سال زمامداری مبارک، کمیته احزاب سیاسی که در کنترل حزب دمکراتیک ملی بود تنها اجازه تأسیس دو حزب سیاسی جدید را داد (Freedomhouse, 2003). ایمن نور، تنها رقیب جدی حسنی مبارک اندکی پس از انتخابات و با وجود وعده وی مبنی بر برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه دستگیر و زندانی شد.

سندیکاهای حرفه‌ای نیز از جمله نهادهای مدنی بوده‌اند که همواره از سوی دولت تحدید می‌شدند. مصر در دوران مبارک صاحب ۲۲ سندیکای حرفه‌ای با بیش از ۳/۵ میلیون نفر عضو بود. این حقیقت که سندیکاها تجلی و تبلور منافع طبقه متوسط تحصیل کرده مصر بوده‌اند، همواره به منبعی برای ترس و نگرانی رژیم مصر درآمده بود (Fahmi, 2002: 107). به عنوان مثال سندیکاهایی چون سندیکای وکلا به دلیل ماهیت حرفه‌ای خود وارد فضاهایی شده بودند که همیشه عرصه ترکتازی دولت بوده است مثل حمایت از حقوق بشر و قانون اساسی (Salwa, 1995). از این رو دولت تلاش می‌کرد تا محدودیت‌هایی بر این نهاد اعمال کند و این کار را با مداخله در امور سندیکاها به چهار شکل انحلال، مداخله در انتخابات سندیکایی، استفاده از زور و تهدید به ممنوعیت فعالیت آن‌ها انجام می‌داد (Fahmi, 2002: 108).

### مطبوعات و فضای مجازی

آزادی مطبوعات در مصر دوران مبارک همواره مورد تهدید بود. دولت مالکیت همه رسانه‌های تصویری و صوتی را در اختیار داشت در سال ۱۹۹۵ دولت قانون مطبوعات جدید دیگری را وضع کرد که آزادی بیان را محدودتر می‌کرد. این قانون به دادگاه‌ها اجازه می‌داد روزنامه نگاران را پیش از تفهیم اتهام بازداشت کند (Ibrahim, 1995: 7). مورد دیگر محدودیت بر سر آزادی‌های مدنی و فردی به قوانین مربوط به استفاده از اینترنت برمی‌گشت. در واقع دولت مصر استفاده از اینترنت را تهدیدی برای خود قلمداد می‌کند. رفعت رضوان، رییس مرکز اطلاعات کابینه حسنی مبارک زمانی اعلام داشت که کافی نت‌ها بایست تحت کنترل قرار گیرند و بر مواد ارسالی از طریق اینترنت که می‌تواند برای کشور تهدید آمیز باشد نظارت شود.

وزارت کشور در کنترل این کافی‌نت‌ها نقش اصلی را بر عهده داشت. کاربرد اینترنت در مصر به سال ۱۹۹۳ برمی‌گردد. در سال ۲۰۰۱ پلیس مصر سخت‌گیری نسبت به کاربران اینترنت را آغاز کرد. به عنان مثال، اشرام ابراهیم به اتهام ارسال اطلاعات نادرست به سازمان‌های خارجی (سازمان‌های حقوق بشر) در مورد نقض آزادی‌های مدنی به زندان افتاد. احمد هریدی صاحب وبلاگ «میثاق العربی» به جرم نوشتن مقالاتی در اینترنت به ۶ ماه زندان محکوم شد (hrinfo.net, 2004). در رتبه‌بندی که موسسه مالی بین‌المللی IFC در مورد مصر منتشر کرده بود. این کشور از نظر کاربران اینترنتی در رتبه ۵۲ و از لحاظ میزان امنیت سرویس دهنده‌های اینترنتی نیز ۵۲ بود (Foreignpolicy.com, 2004) که این نشان از ناامنی فضای مجازی در این کشور داشت. در خصوص آزادی‌های سیاسی، موسسه خانه آزادی<sup>۱</sup> هر ساله آمارهایی را منتشر می‌کند که نشان دهنده میزان آزادی‌های سیاسی در کشورها است. جدول زیر در واقع عملکرد حکومت مبارک در سال‌های منتهی به سرنگونی وی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال در زمینه آزادی‌های مدنی که پیش‌تر از آن سخن رفت، طی دوره شش ساله مربوطه، این کشور یکی از بدترین آمارها را در این زمینه در جهان داشته است. همین مورد در خصوص حقوق سیاسی نیز عیناً صدق می‌کند و این کشور را در ردیف غیر آزادترین کشورهای جهان قرار می‌داد.

جدول شماره ۲: شاخص آزادی مصر

سال	شاخص	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶
آزادی‌های مدنی (۱=آزاد، ۷=غیرآزاد)	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
حقوق سیاسی (۱=آزاد، ۷=غیرآزاد)	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
آزادی مطبوعات (۱=آزاد، ۱۰۰=غیرآزاد)	۶۵	۶۰	۶۰	۵۹	۶۲	۶۱	۶۱
رتبه‌بندی آزادی (۱=آزاد، ۷=غیرآزاد)	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶

منبع: [www.freedomhouse.org](http://www.freedomhouse.org)

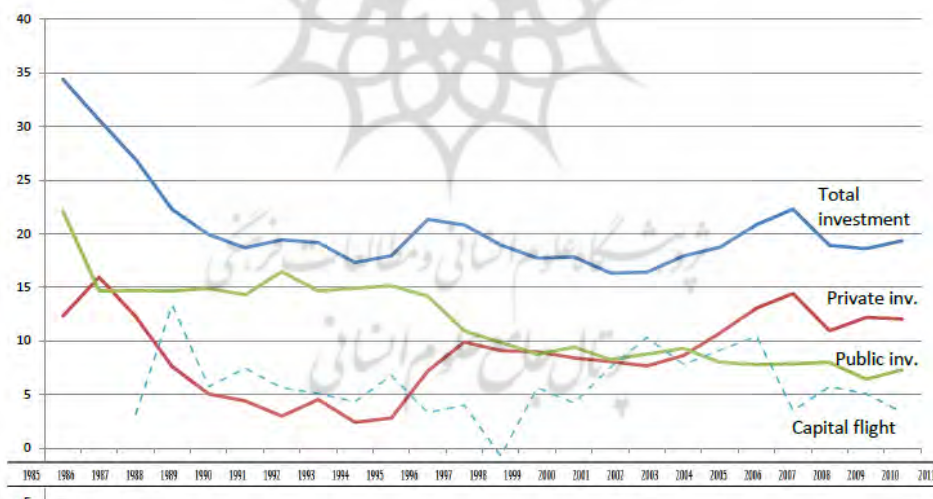
## بخش خصوصی

میراث دوران زمامداری جمال عبدالناصر مداخلات حکومت در امر اقتصاد بود. وی از یک مشی اقتصادی به شدت برنامه‌ریزی شده پیروی می‌کرد که دولت در آن کنترل و نظارت گسترده‌ای بر بخش‌های مهم اقتصادی اعمال می‌کرد و سیاست درون‌گرایانه جایگزینی واردات دنبال می‌شد (Louis and others, 2003). صنایع دولتی و به خصوص کارخانجات پرهزینه و کم بازده، میزان حقوق بگیران بالا و زیان‌ده بودن شرکت‌های دولتی مشخصه اقتصاد مصر در این سال‌ها بود. رژیم انقلابی به ریاست جمهوری ناصر در واقع رژیمی اقتدارگرا و متمرکز بود که ایدئولوژی آن سوسیالیسم عربی، ایدئولوژی انقلابی حاوی برنامه‌ای جامع برای اصلاحات ارضی، کم کردن فاصله و شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی، افزایش کنترل دولت بر اقتصاد و یکسان‌سازی سیستم‌های قضایی و آموزشی بود (Winter, 1995: 49). پیامد این امر اما مالکیت ناکارآمد، سوءمدیریت، فساد، بدهی‌های سنگین و در نتیجه نحیف شدن بخش خصوصی و فرار سرمایه‌گذاران خارجی بود. در دوران سادات و البته مبارک این سیاست کنار گذاشته شد و درهای اقتصاد مصر به روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی باز شد.

اگرچه حکومت مبارک در هفت سال آخر موفقیت‌های چشمگیری را در راه جذب سرمایه‌های خارجی داشت و میزان سرمایه‌گذاری‌ها و درآمدهای خارجی در سال ۲۰۱۰ به سرعت افزایش یافت اما تلاش برای خصوصی‌سازی منجر به افزایش فساد، نابرابری و فقر و بیکاری گردید ضمن اینکه برجیده شدن یارانه‌ها گروه وسیعی را مخالف حکومت ساخت (آجیلی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۴۵). در حقیقت شرکت‌های خصوصی مصر برای فعالیت‌های اقتصادی خود در داخل کشور با موانع بسیاری مواجه بودند (Elagati, 2013: 2). مشکل به همان ماهیت نئوپاتریمونیال رژیم برمی‌گشت که در آن حامی‌پروری و خویشاوندسالاری حرف اول و آخر را می‌زد. در حقیقت فساد گسترده و عمیق در اجزا و ارکان اداری این نوع نظام‌ها مانع از کارآمدی اجرای سیاست‌ها می‌شود زیرا حاکمان برای حفظ اقتدار به شبکه گسترده‌ای از عطایا و هبه‌ها متوسل می‌شوند و همین بده بستان‌های غیر رسمی فساد را دامن می‌زد (Snyder, 1002: 28).

در اثبات این مدعا، نتایج بررسی‌ها نشان می‌داد در مصر زمان مبارک حدود ۴۶۹ شرکت وجود داشت که مالکیت، کنترل یا مدیریت‌شان بر عهده کسانی بود که با خانواده مبارک ارتباطات نزدیکی داشتند. این افراد یا پست‌های سیاسی در دولت داشتند یا عضو حزب

دموکراتیک ملی بودند. اگرچه شرکت‌های مزبور به ظاهر عملکرد خوبی داشتند اما به خاطر فرار از رقابت عادلانه به واسطه برخورداری از امتیازات خاص بر روی دیگر شرکت‌ها تأثیر منفی می‌گذاشتند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌داد که این شرکت‌ها تمایل داشتند که موانع تجاری را دور بزنند و به نحو نامتناسبی از یارانه‌های انرژی، دست‌یابی به زمین، شهرک‌های صنعتی، وام‌های بانکی و ... شوند. سود بالای این شرکت‌ها در واقع به خاطر یارانه‌های حکومتی و یا ارتباطاتشان با حکومت بود. حوزه فعالیت این شرکت‌ها معاملات املاک، ساخت و ساز تجارت، معدن و کارخانه بود که به نوعی انحصار این بخش‌ها را در اختیار داشتند (Diwan, Keefer and Schiffbauer, 2014: 13- 24). در جدول زیر نتایج همین مطالعه صورت گرفته نشان از سرمایه‌گذاری اندک بخش خصوصی در سال‌های پیش از سرنگونی مبارک دارد. در واقع به علت نبود شفافیت در عملکردهای اقتصادی که ناشی از میراث سوسیالیسم و تصدی‌گری منتج از آن بود یک بخش خصوصی وابسته به حکومت در مصر سر بر آورده بود که بخش بزرگی از اقتصاد مصر را در بر اختیار داشت. هر چه سهم این بخش بیشتر بود میزان اثرگذاری سرمایه خصوصی نیز کمتر می‌شد (Samiha, 1998).



تصویر ۲: سرمایه‌گذاری خصوصی اندک و فرار سرمایه بالا

منبع: (Diwan, Keefer and Schiffbauer, 2014: 18)

صرف نظر از کارآمدی سیاست‌های آزادسازی در تأمین نیازهای مصر، ضعف در کارایی و



فساد در اجرای این سیاست‌ها بر شدت بحران حاصل از آن‌ها افزود. شاید در صورت وجود یک نظام سیاسی و اقتصادی شفاف‌تر اجرای این سیاست‌ها نتایج بهتری عاید کشور می‌ساخت (مسعودنیا و سعیدی حیزانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). از زمانی که مصر تحت هدایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سیاست خصوصی‌سازی را در پیش گرفت شاهد مقاومت‌های بسیاری در برابر آن بود. کسانی که سودهای کلانی از قبل رانت بخش دولتی به دست می‌آوردند در برابر برنامه‌های خصوصی‌سازی مقاومت می‌کردند فی‌الواقع این امر به صورت مانعی در برابر رشد اقتصادی درآمده که سبب کجدار و مریز شدن حرکت توسعه در مصر گردید.

جدول ۳: وضعیت آزادی محیط اقتصادی و حقوقی در مصر

۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	
۱۸	۲۱	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	آزادی محیط اقتصادی (۱=آزاد، ۳۰=غیرآزاد)
۲۴	۲۱	۲۱	۲۱	۲۲	۲۲	محیط حقوقی (۱=آزاد، ۳۰=غیرآزاد)

منبع: [www.freedomhouse.org](http://www.freedomhouse.org)

### تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه تحقیق

همان‌طور که مشخص شد، ماهیت نئوپاتریمونیال حکومت مصر نوع رابطه آن با جامعه را تحت تاثیر خود قرار داد. تمرکز قدرت در دستان رییس حکومت ویژگی شخصی‌ای به قدرت می‌بخشید که نهادهای حکومتی تبدیل به مهر پلاستیکی فرمان‌های وی شوند. حامی‌پروری و خویشاوند سالاری که خود از عوامل فساد بود سبب انحصار موقعیت‌ها و امتیازات اقتصادی برای محدود حلقه افراد مرتبط با خاندان حاکم شده بود. از طرفی پایگاه محدود اجتماعی رژیم مبارک بی‌نیازی وی به جامعه را افزایش داده و لذا موجب قدرت‌گیری نهادهای غیرمدنی در کشور شد. متمرکز بودن روند تصمیم‌گیری‌ها سبب بیرون ماندن احزاب و برنامه‌هایشان از صحنه‌ی سیاسی و کوچک شدن دایره سیاست‌گذاری شد. در واقع احزاب سیاسی مصر به صورت اغیار گفتمان حاکم رژیم مصر درآمده بودند که نمی‌بایست در عرصه سیاست‌گذاری‌ها وارد شوند. اساساً از

آنجا که توانایی فرمانروایان نئوپاتریمونیاال برای باقی ماندن در قدرت بستگی دارد به بی‌نیازی آن‌ها در برقراری اتحاد با جامعه مدنی (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۵۰)، لذا نباید توقع داشت که دوران وی به تقویت جامعه مدنی انجامیده باشد. مجموعه این عوامل سبب تضعیف جامعه مدنی و بیرون ماندن بسیاری از چرخه مشارکت سیاسی گردید.

در نتیجه عدم چرخش نخبگان عرصه سیاست از ایده‌ها و برنامه‌های سایر نخبگان محروم مانده که این امر در حوزه‌های دیگر همچون اقتصاد نیز تأثیر مخربی داشت. با وجود تلاش‌های رژیم در جهت توسعه اقتصادی، از آنجا که مقدمات توسعه که ایجاد شرایط مناسب کسب و کار و تدوین قوانین و مقررات شفاف است هیچ‌گاه فراهم نشد، نتیجه امر نه تنها به رفاه و بهبود اوضاع اقتصادی مردم نینجامید که موجب فقر و بیکاری گسترده به ویژه در میان اقشار تحصیل کرده شد. مطابق آمارهایی که بنیاد هریتیج آن را منتشر می‌کند، حکومت مصر در سال‌های مزبور به لحاظ آزادی‌های مالی، پولی و سرمایه‌گذاری در دوره زمانی مورد بحث همواره در ردیف کشورهای غیر آزاد و سرکوبگر در زمینه محیط کسب و کار قرار می‌گرفته و تنها در سال مالی ۲۰۱۱ بوده که در زمینه آزادی سرمایه‌گذاری در میان کشورهای به نسبت آزاد جای گرفته است.

جدول ۳: وضعیت آزادی تجارت در مصر

۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	
۵۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	حقوق مربوط به مالکیت
سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	
۶۰/۸	۶۴/۲	۶۵/۹	۶۹/۹	۶۶/۸	۷۳/۶	آزادی پولی
سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	
۶۵	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	آزادی سرمایه‌گذاری
نسبتاً آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	غیر آزاد	
۵۰	۵۰	۵۰	۴۰	۳۰	۳۰	آزادی مالی
سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	سرکوب شده	

منبع: [www.heritagefoundation.org](http://www.heritagefoundation.org)

در خصوص کیفیت مقررات و قوانین اگرچه قوانین بسیاری از اواسط دهه ۱۹۷۰ در زمینه تشویق سرمایه‌گذاری به تصویب رسید، اما همان‌طور که هندوسا و المیکاوی در گزارش خود آورده‌اند، نبود یک چارچوب مشخص برای اصلاحات و بازنگری‌ها، ماهیت مبهم و دلبخواهانه قوانین بدین معنی که اغلب به قوانین دیگری ارجاع می‌دادند یا آن‌ها را نقض یا اصلاح می‌کردند، سرعتی که قانون‌ها تصویب می‌شدند و اعتبار رویه‌های قانون‌گذاری را مخدوش می‌کردند و ... سبب گشت که یک چارچوب قانونی مشخص و ثابت، سبب ناامنی محیط جهت سرمایه‌گذاری و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای وجود نداشته باشد و در نتیجه بسترهای لازم برای پا گرفتن بخش خصوصی قدرتمند فراهم نیاید (Louis, 2003).

در مصر بیکاری میان تحصیل‌کردگان دانشگاه ۱۰ برابر نرخ بیکاری در بین اقشار عادی و غیرتحصیل‌کرده جامعه است. با اجرای سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی، نه تنها وضعیت اقتصادی جوانان کشورهای عربی بهتر نشد، بلکه بر شکاف فقیر و غنی نیز افزود و در نبود امنیت اقتصادی، آسیب‌پذیری طبقه متوسط برآمده از این سیاست‌های اقتصادی افزایش یافت. سیاست افتتاح باعث گسترش نظام آموزشی و باز کردن دانشگاه‌های متعدد شد که در آن هزاران هزار و حتی در کشورهایی مانند مصر، میلیون‌ها دانشجو جذب ولی با بازار کار رقابتی و محدودی رو به رو می‌شدند که قادر نبود انتظارات اقتصادی این همه فارغ‌التحصیل را برآورده کند. آشنایی آن‌ها با وسایل ارتباط جمعی (اینترنت، فیسبوک، ماهواره و...) و آشنایی با جایگاه طبقه متوسط کشورهای غربی نیز بر احساس محرومیت نسبی آن‌ها می‌افزاید (حاجی ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

جدول ۴: وضعیت تورم و بیکاری در مصر به درصد

۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	
۱۰/۷	۹/۹	۲۰/۱	۸/۵	۷/۲	۴/۶	تورم
۹/۲	۹/۴	۸/۹	۹/۲	۱۰/۹	۱۱/۴	بیکاری

منبع: <http://www.economywatch.com/economic-statistics/country/Egypt>

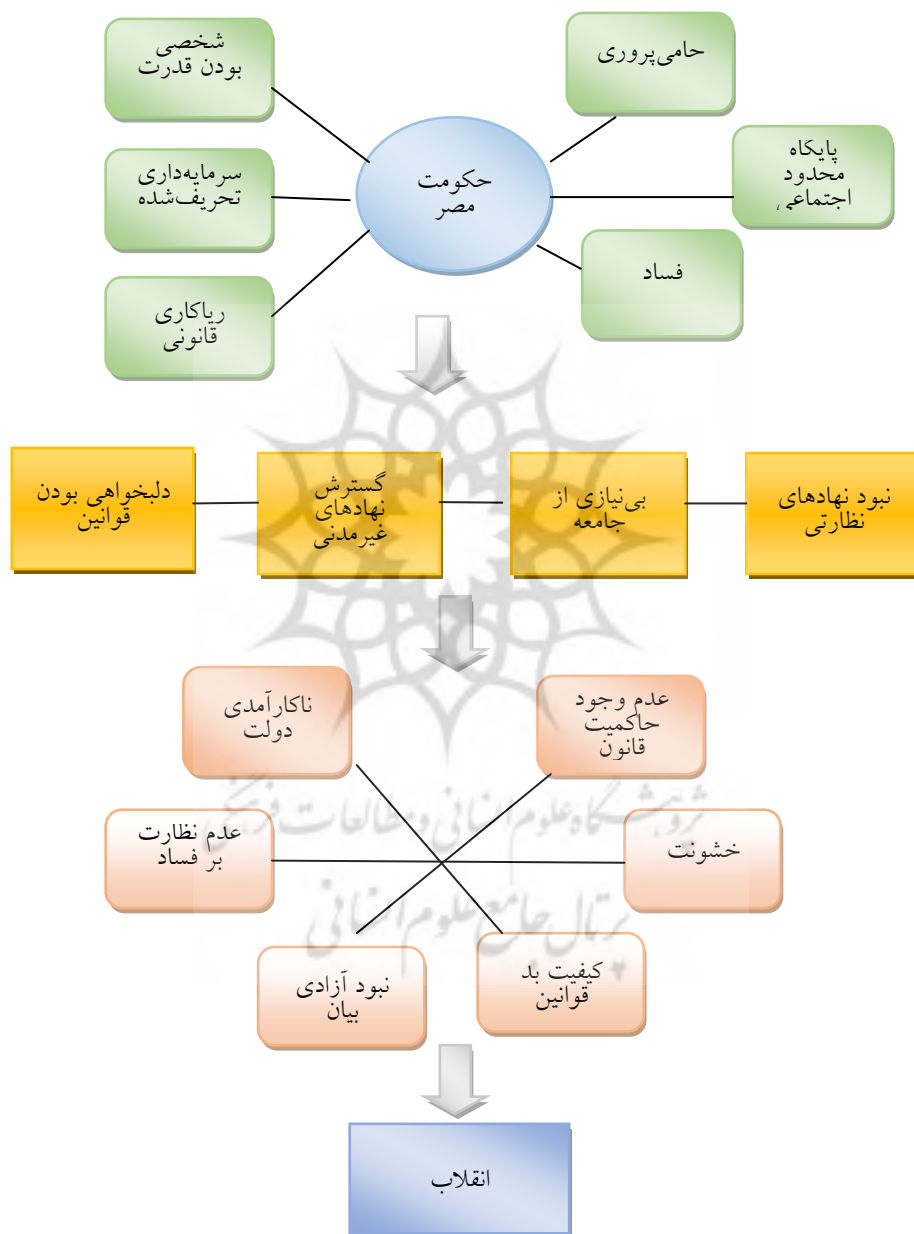
به لحاظ ثبات سیاسی رژیم مبارک از سال ۲۰۰۰ شاهد تظاهرات و اعتصاب‌های خودجوش در دانشگاه‌های مصر به ویژه قاهره و الازهر بود. نکته قابل توجه این بود که مدت زمانی این

اعتصاب‌ها به صورت خودجوش ادامه یافت، بدون این که برنامه‌ریزی یا هماهنگی خاصی برای آن انجام گرفته باشد (موسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۱: ۹۴). پس از پیروزی حسنی مبارک در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۶، شاهد گسترش چشمگیری در اعتراضات دانشجویی بودیم. تعداد اعتراض‌های ثبت شده در سال ۲۰۰۵؛ ۲۰۲ مورد بود که در سال ۲۰۰۶ به ۲۶۶ مورد رسید. در سال ۲۰۰۷ بر اساس آمار مرکز زمین این رقم به یک‌باره بالغ بر ۶۱۴ فقره شد اما در سال ۲۰۰۸ ماه فوریه بالاترین تعداد اعتراض‌ها را در بخش‌های مختلف یعنی ۶۲ مورد داشت. محاسبات بعدی عدد بالای ۶۵۰ مورد اعتراض را برای سال ۲۰۰۹ و بیشترین حجم اعتراضات متعلق به طبقه متوسط بود (موسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

از نظر خشونت سیاسی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این دوران شاهد سرکوب فعالان و مخالفین سیاسی بودیم. اعلام وضعیت فوق‌العاده که در تمام دوران حکومت مبارک ادامه داشت این امکان را به حکومت می‌داد که دستگاه قضایی را به حاشیه براند و پرونده‌هایی را که از نظر سیاسی حساسیت داشتند، از دادگاه‌های غیرنظامی به نظامی منتقل کند (اوتواوی، ۱۳۸۶: ۵۷). در واقع حکومت مبارک هرگونه چالش بالقوه را به شدت سرکوب می‌کرد. سرکوب ناآرامی‌های عمومی، کنترل شدید جدید و سازمان‌های مدنی و دانشگاهی، برخورد خشن و سرکوب‌گرانه با جنبش کفایه و همچنین بازداشت گسترده اعضای اخوان‌المسلمین با شکنجه و نقض حقوق بشر تنها بخشی از اقدامات سرکوب‌گرایانه حکومت مبارک بود (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

در نتیجه عوامل فوق‌جامعه مدنی و بخش خصوصی به محاق رفتند و نتوانستند نقش مهم و حیاتی خود در میانجی‌گری میان دولت و مردم ایفا کنند. پیش‌تر اشاره رفت که نهادهای مدنی به عنوان مدافع حقوق شهروندی تأثیر غیرقابل انکاری در تقویت مشارکت به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های عمومی بر عهده دارند. در حقیقت جامعه مدنی مصر به واسطه ماهیت دل‌به‌خواهانه حکومت جایی برای عرض اندام پیدا نمی‌کرد. در نتیجه سازمان‌های مدنی نتوانستند مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را کانالیزه کرده و آن‌ها را از طریق سازماندهی در گروه‌های قدرتمند برای تأثیرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری تقویت کنند. همین اتفاق در مورد بخش خصوصی به عنوان عامل تولید ثروت و ایجاد رفاه در کشور نیز رخ داد. وجود یک بخش خصوصی غیررسمی که از رهگذر روابط فراقانونی با حکومت از فرصت‌های اقتصادی نابرابری در کشور برخوردار شده بودند امکان پویایی‌های لازم به بخش

خصوصی واقعی را نمی‌داد. با این اوصاف اگر بخواهیم مباحث مطرح شده در این بخش را به صورت نمودار نشان دهیم بدین صورت خواهد بود:



## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر کوشید با عنایت به وجه ساختاری سیستم سیاسی علت وقوع انقلاب مصر را که به سرنگونی حسنی مبارک انجامید بررسی کند. چارچوب نظری مقاله بر مبنای مفهوم نئوپاتریمونالیسم پی‌ریزی شد و سعی شد بدین ترتیب خط ارتباطی میان نهاد دولت و جامعه کشیده شود. در بررسی ماهیت و ویژگی‌های دولت در مصر مشخص شد که رژیم مصر در دوران مبارک با شاخص‌های حکومت نئوپاتریمونال هم‌خوانی و هم‌پوشانی دارد. در تحلیل ویژگی‌های چنین دولتی به فساد، حامی‌پروری، پایگاه محدود اجتماعی، شخصی بودن قدرت، سرمایه‌داری تحریف شده اشاره شد و به اثبات رسید که چنین نظامی هرگز نمی‌تواند جایی برای نهادهای مدنی و بخش خصوصی در امر تصمیم‌سازی باز کند.

تلاش حکومت در مسخ ماهیت نهادهای سیاسی همچون دستگاه قضایی و تقنینی سبب عملکرد جانبدارانه این نهادها شده بود که در مبحث ریاکاری قانونی بدان اشاره شد. وجود نهادهای صوری دمکراتیک در واقع تنها برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت شخصی قدرت در مصر بود و نهادهای مزبور به همان روابط و ساختار سیاسی خاص خود هرگز نتوانستند قدرت خود را به طور مستقل اعمال کنند و همواره تابع قوه مجریه بودند. عملکرد دادگاه‌های مصر در این مدت گواه این مدعا بوده است. حسنی مبارک از طریق این نهاد توانسته قدرت سرکوب خود را نهادینه کرده و هر گونه مخالفتی را به شدت پاسخ دهد. فساد و بی‌قانونی نیز این روند را تقویت و تشدید کرده بود.

در خصوص جایگاه نظام حزبی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه مدنی دیدیم که اهیت اقتدارگرایانه حکومت مصر سبب شد تا احزاب مصر نتوانند به معنای واقعی کلمه کارکردهای خود را به انجام برسانند. محدودیت‌های قانونی، عدم دسترسی به انحصار دولتی رادیو و تلویزیون، دستگیری‌ها و انحلال‌ها و بسیاری از مشکلات دیگر سبب ناتوانی احزاب از رقابت با حزب حاکم دمکراتیک ملی شده بود. در واقع طی دو دهه گذشته این تنها حزب دمکراتیک ملی بوده که حرف اول و آخر را در پارلمان زده و کلیه سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها توسط و با تأیید این حزب عملی و اجرایی شده است. در خصوص مطبوعات و سندیکاها، حرفه‌ای نیز همین رویه مشاهده شد.

در مورد بخش خصوصی همین چرخه فساد و خویشاوندپروری مانع تقویت این حوزه

می‌شد. به عنوان مثال در نتیجه وجود فساد گسترده میان اعضای حزب حاکم که سودهای کلانی از قبل بخش دولتی به دست می‌آوردند در برابر برنامه‌های خصوصی‌سازی اتخاذ شده مقاومت‌های فراوانی صورت می‌دادند. ضمن این که بخش خصوصی غیررسمی که در اختیار بسیاری از اعضای حزب حاکم و افراد وابسته به حکومت بود کنترل بخش اعظم اقتصاد کشور را در دست داشت و لذا با وجود سرمایه‌گذاری‌های خارجی خوبی که در این کشور وجود داشت بخش خصوصی واقعی هرگز نتوانست در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کشور اثرگذار باشد. در نتیجه پویش‌های فوق، فقر، فساد، سوءمدیریت، بی‌قانونی، ناامیدی نسبت به آینده در کنار رشد و افزون تکنولوژی‌های ارتباطی و اینترنت جامعه مصر را به تنها گزینه باقی‌مانده یعنی انقلاب سوق داد.



## منابع

### الف - فارسی

- آجیلی، هادی و کشاورز مقدم، الهام، (۱۳۹۴)، «شاخص‌های توسعه کشور مصر دوره انقلاب ژانویه ۲۰۱۱»، دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، پاییز و زمستان، دوره ۳، شماره ۲.
- اوتاوی، مارینا، (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی یا شبه‌اقتدارگرایی، ترجمه سعید میرترابی، تهران: نشر قومس.
- بیتهم، دیوید و بویل، کوین، (۱۳۷۶)، دموکراسی چیست؟ (آشنایی با دموکراسی)، ترجمه شهرام نقش‌تبریزی، تهران: ققنوس.
- حاجی ناصری، سعید و اسدی حقیقی، سید ابراهیم، (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، زمستان، شماره چهارم.
- شهابی، هوشنگ و لیتز، خوان، (۱۳۹۳)، نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، (۱۳۹۱)، کتاب بیداری اسلامی ۲، ویژه مطالعات موردی تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- فرزادپور، سعید، (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، تابستان شماره مسلسل ۵۲، شماره دوم.
- گلدستون، جک، (۱۳۸۵)، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- مسعودنیا، حسین و سعیدی حیزانی، ندا، (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، بهار و تابستان، شماره اول.
- نیاکویی، سید امیر، (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

### ب - انگلیسی

- Bratton, Michael & Van De Walle, Nicolas, (1994), "Neo-patrimonial Regime and Political Traditions in Africa", July, in *World Politics*, No 46.
- Diwan, Ishac, Keefer, Philip and Schiffbauer Marc, (2014), "Private Sector Growth and Cronyism in Egypt", *Research Paper of World Bank Regional Report*.



- Nehme, Adib, (2016), "The Neopatrimonial State and the Arab Spring", Isaam Fares Institute for Public Policy and International Affairs", American University of Beirut, Beirut, June.
- Economist, vol 382, Issue,e 8512.1/20/2007.
- "Egypt Economy: Perpetually in Ruins?", (2007), available at: <http://www.biu.ac.il/SOC/besa/books/kan.v/chapter5.htm>.
- Elagati, Mohamed, (2013), "Foreign Funding in Egypt after the Revolution", available at: [www.afaegypt.org](http://www.afaegypt.org).
- European Commission, (2000), "Preparing the transition to competitive, dynamic, and knowledge based economy: presidency conclusions", March 23 and 24, 2012, Brussels, European Union, an Information Society for all. <http://ue.eu.int>.
- Fahmi, Ninette, (2002), *Politics of Egypt: States-Society Relationship*, Routledge.
- Fahmi, Ninette, (2002), *Politics Environment in Egypt: Constraints to the Private Sector Development*", available at: <http://www.worldbank.org/wbi/mdfz/papers/partnerships/pdf>.
- Ibrahim, Saad-Eddin , (1995), "Egypt's Civil Society Challenge", in *Civil Society*, July.
- Palmer, Tom. G, (2006), "The Egyptian Judiciary Blazing: the Path to Democracy and Economic Development", available at: [http://www.cato.org/pub\\_display.php?pub\\_id=G411-27K](http://www.cato.org/pub_display.php?pub_id=G411-27K).
- Salwa, Ismail, (1995), "State-Society Relation in Egypt: Restructuring the Political", available at: <http://www.encyclopedia.com/doc/161-17716342.htm>.
- Shils, Edward, (1991), "The Virtue of Civil Society Government and Opposition in Middle East", in *Government and Opposition*, Volume 26, Issue 1, 01 January 1991, available at: <https://doi.org/10.1111/j.1477-7053.1991.tb01120>.
- Snyder, Richard, (1992), "Explaining Traditions from Neo-patrimonial Dictatorships", in *Comparative Politics*, 24, No 3.
- Winter, Michael (1995), "Islam in the State: Pragmatism and Growing Commitment", in *Egypt from Monarchy to Republic: a Reassessment of Revolution and Change*, ed by Shimon Shamir. Westview Press.
- <http://www.economywatch.com/economic-statistics/country/Egypt>
-

- <http://www.freedomhouse.org>
- <http://www.hrinfo.net/en/reports/net2004.shtml>.
- [http://www.foreignpolicy.com/issue\\_marapr\\_2004\\_countrydetail.php?country=egypt](http://www.foreignpolicy.com/issue_marapr_2004_countrydetail.php?country=egypt).

